



Volume 2, Issue 4, 2022

Researching about the Targeted Killing of Officials of Countries with Emphasis on the Assassination of General Soleimani

Fatemeh Aghamiri¹, Zahra Fehrestī^{*2}, Ebrahim Yaghouti³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 141-158

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-3373-5200

TELL: +982177512744

Email: fehrest41@yahoo.com

Article history:

Received: 13 Oct 2022

Revised: 12 Nov 2022

Accepted: 04 Dec 2022

Published online: 22 Dec 2022

Keywords:

*Terror, Targeted Killing,
International Law, General
Qasem Soleimani.*

ABSTRACT

Targeted killing refers to a series of measures taken by some governments, including the United States and Israel, over the last decades to assassinate suspects of the act of terror. Since these actions lack any legitimacy from the perspective of international law, the countries involved try to make their intentions legitimate using such titles as a preventive legal defence to survive an imminent attack. There has always been some degree of ambiguity in the legitimacy of a targeted killing. On the one hand, it is important to distinguish between peacetime and wartime because, from the perspective of international law, targeted killing is only considered legitimate during the armed conflict and by observing its legal criteria; on the other hand, it is crucial who is assassinated. That's why some individuals, including official authorities, enjoy immunity due to their position, so competent domestic courts are thought of as the only eligible entities which could bring them on trial, let alone if they are murdered without trial. Also, the killing of General Soleimani is facing charges of political murder, which is prohibited both in international law and in the domestic law of the United States. The present research is a descriptive-analytical study. Considering the U.S. assassination attempt to kill General Qasem Soleimani, this research aimed to study different aspects, legitimacy, and prohibition of targeted killing from the perspective of international law, as well as investigate specific features of that crime.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Aghamiri, F; Fehrestī, Z & Yaghouti, E (2022). "Researching about the Targeted Killing of Officials of Countries with Emphasis on the Assassination of General Soleimani". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(4): 141-158.



مقدمه

در تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۲۰ تنها ساعتی پس از نیمه شب، نیروهای نظامی آمریکا در عملیاتی پهنپادی و به دستور مستقیم ریاست جمهوری وقت آمریکا، دونالد ترامپ، دو خودروی حامل سپهبد سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران و همراهان ایشان را مورد حمله قرار داده و در پی این حمله ایشان و تمام همراهان وی به درجه رفیع شهادت نائل آمدند (قدیر و قهرمانی تولابی، ۱۴۰۰: ۶۶). این اقدام که از حیث هدف قرار دادن مقامات رسمی کشورها در قالب سیاست قتل هدفمند، بی سابقه بود، بسیاری را بر آن داشت که مشروعیت چنین اقدامی را محل ابهام بدانند. خصوصاً با در نظر گرفتن این موضوع که رابطه ایران و آمریکا همواره پس از انقلاب اسلامی تیره بوده و سیاست‌های این دو کشور در منطقه خاورمیانه به شدت با یکدیگر متعارض است و با توجه به اهمیت نقش سپهبد سلیمانی در پیشبرد اهداف نظامی، امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه، این شائبه در میان صاحب‌نظران قوت گرفت که این اقدام دولت آمریکا علیه سپهبد سلیمانی، قتلی نامشروع با انگیزه‌های سیاسی بوده است. این مقاله نیز می‌کوشد تا بدین سؤال که دامنه مشروعیت و ممنوعیت سیاست قتل هدفمند براساس مبانی حقوق بین‌الملل چگونه است و آیا دولت آمریکا مجاز به چنین اقدامی علیه یکی از فرماندهان بلندپایه دولت ایران بوده است یا خیر، پاسخ دهد. البته با عنایت به مسکوت ماندن این سیاست در کنوانسیون‌های ۴ گانه ژنو و غیبت رویه قضایی بین‌المللی، مسیر دشواری را برای یافتن پاسخ در پیش داریم. در این راستا، ضروری است ابتدا قتل هدفمند را در چارچوب‌های حقوقی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بررسی نماییم و با عنایت به شرایط اختصاصی تهاجم علیه سپهبد سلیمانی، مشروعیت چنین اقدامی را با استفاده از مبانی حقوق بین‌الملل مورد ارزیابی قرار دهیم. سپس توجیهات و استنادات

دولت ایالات متحده را بررسی نموده و در مقایسه با رویکرد حقوق بین‌الملل به نقد آن می‌پردازیم.

۱- مفهوم و ماهیت قتل هدفمند

عبارت قتل هدفمند، اصطلاحی تعریف شده در مبانی حقوق بین‌الملل به شمار نمی‌آید و در چارچوب حقوقی خاص و منظمی قرار ندارد؛ و تنها اشاره به سیاستی دارد که برخی از دولت‌ها به بهانه مبارزه با تروریسم در پیش گرفته‌اند. این مسأله از بررسی منشور ملل متحد، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن، کنوانسیون لاهه و همچنین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و عدم تصریح یا اشاره آنها به قتل هدفمند مستفاد می‌گردد. با عنایت به مسکوت گذاشته شدن قتل هدفمند در منابع حقوق بین‌الملل و همچنین فقدان رویه قضایی بین‌المللی، به‌منظور بررسی مشروعیت و ممنوعیت سیاست قتل هدفمند، ناچاریم به تفسیر منابع حقوقی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران بپردازیم.

برخی از حقوقدانان، در تعریف قتل هدفمند^۱ معتقدند که: «قتل هدفمند عبارت است از بهره‌گیری از وسایل کشتار، با تفکر و برنامه‌ریزی و به شیوه عامدانه به‌منظور قتل افرادی منتخب که به‌واسطه حقوق بین‌الملل تحت حمایت قرار گرفته و قبلاً محاکمه نشده باشند» (Melzer, 2008: 5).

بعضی از محققین، تعریف فوق را از چند جهت مورد نقد قرار داده‌اند. ایشان معتقدند که عنصر «عامل قتل»، در این تعریف مورد توجه قرار نگرفته است. با عنایت به این مسأله و بنابر تعریف دیگری، مفهوم قتل هدفمند اینگونه مطرح شده است: «استفاده از نیروهای مرگبار با برنامه‌ریزی قبلی، به‌صورت عمدی و در عرصه بین‌الملل، توسط دولت‌ها و یا عواملی ایشان که تحت پیگیری قانونی، علیه افراد مشخصی که تحت بازداشت ناشی ارتکاب جرم قرار ندارند» (Alston, 2010: 3).

^۱ - Targeted Killing

عملیات اجرای قانون،^۱ اعدام‌های فراقضایی،^۲ قتل‌های غیرعمد، تصادفی یا خطئی، اقدام خصمانه تلافی‌جویانه و قتل سیاسی. از آنجا که قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل تعریف مستقلی ندارد، ممکن است در شرایطی مصداق برخی از عناوین فوق تفسیر شود، نظیر قتل سیاسی یا اعدام فراقضایی. اما به اعتبار ماهیت قطعاً با دیگر عناوین مانند اجرای قانون و قتل‌های غیر عمد و خطئی متفاوت است.

در تعریف عملیات اجرای قانون گفته شده است که آن اقداماتی به‌منظور کشتن یک عامل خطرناک است که برای مجریان قانون، مشروع و قانونی به شمار می‌آید. مانند شلیک به قصد کشتن یک عامل انتحاری که تهدیدی قریب‌الوقوع ایجاد می‌نماید (حاتمی، ۱۳۹۷: ۹۴).

آن معیاری که قتل هدفمند را از قتل‌های غیرعمد، خطئی و یا تصادفی منفک می‌نماید، قصد و برنامه‌ریزی قبلی است. به این صورت که بر خلاف قتل‌های غیرعمدی و خطئی، در قتل هدفمند، شخص یا اشخاصی انتخاب شده و با برنامه‌ریزی و قصد قبلی بدون توجه به انگیزه چنین قتلی، مورد هدف قرار می‌گیرد. از حیث دیگر، قتل هدفمند معمولاً به‌منظور جلوگیری از حملات بعدی مظنونان و به‌صورت پیشگیرانه انجام می‌شود و مظنون، پیش از حمله مشخص است و هدف کشتن او است (Otto, 2010: 16-22).

با این تفصیل، روشن می‌شود که ممنوعیت یا مشروعیت قتل هدفمند محل ابهام است و ممکن است از مورد تا مورد دیگر، جواز یا عدم جواز آن بر اساس مبانی حقوق بین‌الملل متفاوت باشد. در این راستا، به‌منظور بررسی مشروعیت و یا ممنوعیت آن می‌بایست ارکان آن را با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل مقایسه نمود. از آنجا که نظام حقوقی قابل اعمال بر زمان

نقد دیگری که وارد شده، این است که در این تعاریف تفاوتی بین اعمال تروریستی و اعمالی که به قصد اعمال و تحقق حق تعیین سرنوشت نظیر اقدامات جنبش‌های آزادی‌بخش یا مبارزان علیه سلطه استعمار و اشغال بیگانگان و رژیم‌های نژاد پرست صورت نگرفته است (حاتمی، ۱۳۹۷: ۹۳).

گروه دیگری از محققین و حقوقدانان نیز تعریفی بر اساس متغیرها ارائه نموده‌اند، بدین ترتیب قتل هدفمند «عملیاتی است که توسط نیروهای دولتی یا افراد وابسته به آن، افرادی به‌طور عامدانه به قتل می‌رسند و فرد خاصی را نمی‌توان به اتهام ارتکاب این عمل محاکمه نمود. اما به وجود چند عنصر اساسی در آن می‌توان اشاره کرد: «قتل عامدانه با قصد و برنامه‌ریزی قبلی برای کشتن»، «قابلیت انتساب به یک تابع حقوق بین‌الملل (دولت‌ها یا عوامل دولتی)»، «قتل انفرادی افراد غیرنظامی (غیرسرباز)»، «فقدان دسترسی یا امکان حبس»، «بدون انجام فرایند دادرسی و محاکمه»، «استفاده از ابزارآلات جنگی مرگبار» و نیز عدم محاکمه عاملان قتل» (علیاری تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۹).

تاریخچه قتل هدفمند به گذشته‌های دور باز می‌گردد، اما در مفهوم جدید آن که در قالب هدف قرار دادن افراد به‌صورت انتخابی و عمدتاً فراسرزمینی به وقوع می‌پیوندد، در قرن بیستم میلادی و با مجموعه اقدامات رژیم صهیونیستی نظیر ترور کنت فولک برنات، میانجی ارشد سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و ترور دانشمندان هسته‌ای کشور مصر در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۶۷ آغاز شد، اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با اتخاذ این سیاست توسط ایالات متحده آمریکا توسعه یافت و در ادبیات حقوق بین‌الملل ورود پیدا کرد (علیاری، ۱۳۹۸: ۱۹)؛ اما پیش از هدف قرار دادن سپهبد سلیمانی، اعمال این سیاست در خصوص مقامات رسمی کشورها بی‌سابقه به شمار می‌آید (Molloy, 2021: 164).

برای تشخیص قتل هدفمند و شناخت ابعاد آن، می‌بایست از دیگر عناوین مشابه تفکیک شود. این عناوین عبارتند از

^۱ - Law Enforcement

^۲ - Extrajudicial Execution

ختم شود» (ICTY, Prosecutor v. Dusko Tadic,) (1995, para.70).

مادامی که یک مخاصمه مسلحانه جریان دارد و حقوق بشردوستانه حاکم است، هدف قرار دادن، کشتن یا آسیب زدن به رزمندگان طرف متخاصم و همچنین هدف قراردادن اموال نظامی مجاز و مشروع تلقی می‌شود. این جواز به این معنا است که اگر اقدامات یک رزمنده در چارچوب‌ها و شرایط تعریف شده باشند، نمی‌توان رزمنده‌ای را به صرف مشارکت در یک مخاصمه مجازات نمود. شرایط مذکور عبارتند از: رعایت اصل تفکیک، اصل ضرورت، اصل تناسب و اصل منع توسل به روش‌های خیانت‌آمیز جنگی که در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم.

۲-۱-۱-۱-۲- اصل تفکیک

اصل تفکیک از اصول مهم حقوق بشردوستانه به شمار می‌آید. برابر این اصل، در جریان یک مخاصمه مسلحانه و مرگبار، اقدام علیه رزمندگان و اموال نظامی طرف مقابل مخاصمه، در هر زمان و مکانی، مجاز به شمار می‌آید (پروتکل الحاقی اول، ماده ۴۸ و ۵۲) و هرگونه حمله به غیرنظامیان ممنوع است.

البته برخی معتقدند، هم بر اساس بند ۱ ماده ۳۷ پروتکل اول الحاقی و هم بر اساس بند ج ماده ۲۳ کنوانسیون لاهه مصوب ۱۹۰۷، می‌توان چنین استنتاج نمود که حتی رزمندگانی که در محدوده‌های درگیری حضور نداشته، تهدیدی برای طرف متخاصم تلقی نمی‌شوند و در حال مشارکت در تهاجم نیستند، مانند آنکه در مرخصی و در حال استراحت‌اند نیز از دایره شمول اهداف مشروع خارج هستند (Cassese, 2002, 8)؛ بنابراین می‌توان گفت که عبارت «در هر زمان و مکان» مقید به گستره پیکار است.

این اصل، هم بر مخاصمه مسلحانه بین‌المللی حاکم است و هم بر قسم غیربین‌المللی آن؛ اما به‌واسطه آنکه ممکن است

وقوع مخاصمه مسلحانه و در زمان صلح با یکدیگر متفاوت است، به ناچار چنین تفکیکی را قائل خواهیم شد که تحت عنوان شرایط زمانی-مکانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما این تنها معیاری نیست که باید بررسی شود، چرا که غالب قتل‌های هدفمند معمولاً به‌منظور حذف غیرنظامیان و همچنین عناصر و رهبران سیاسی به‌کار رفته است و با اقدام اخیر دولت آمریکا نیز اتخاذ قتل هدفمند در خصوص مقامات رسمی یک دولت نیز به موارد فوق افزوده شده و ضروری است مشروعیت و ممنوعیت این سیاست، به اعتبار فرد مورد هدف نیز مورد بررسی قرار گیرد که در ادامه به این موارد پرداخته شده است.

۲- ابعاد حقوقی و قانونی قتل هدفمند

۲-۱- مشروعیت و ممنوعیت قتل هدفمند بر مبنای شرایط زمانی-مکانی

همانگونه که پیش‌تر گفته شد، سیاست قتل هدفمند عنوانی تعریف شده در نظام حقوقی بین‌الملل نبوده و از آنجا که رژیم حقوقی حاکم بر زمان وقوع مخاصمه مسلحانه و زمان صلح در حقوق بین‌الملل متفاوت از یکدیگرند، در این قسمت این تفکیک را قائل می‌شویم تا مشروعیت قتل هدفمند را بررسی نماییم.

۲-۱-۱- در زمان وقوع مخاصمه مسلحانه

یکی از تعاریف در خصوص معیار مخاصمه مسلحانه، رأی دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ است که مقرر می‌دارد: «وجود هرگونه استفاده از نیروی نظامی در میان دولت‌ها یا خشونت مسلحانه طولانی مدت در میان نیروهای حکومتی و گروه‌های ملی سازمان یافته و یا میان این گروه‌ها با یکدیگر در یک کشور، مخاصمه مسلحانه تلقی می‌گردد و حقوق بین‌المللی بشردوستانه از لحظه شروع چنین مخاصماتی حاکم است و تا اتمام مخاصمات ادامه می‌یابد، مگر آنکه صلح عمومی منعقد شده و یا در مورد درگیری‌های داخلی، به صلح و راه‌های صلح‌آمیز

- اقدامات مسلحانه آنها به صورت خودجوش و و جهت دفاع از شهر در آستانه حمله دشمن نباشد.

در این صورت، حمله به ایشان مشروع نبوده و همانگونه که گفته شد، تنها امری که باعث می شود مصونیت خود را از دست بدهند و مورد حمایت حقوق بین الملل نباشند، شرکت مستقیم آنها در مخاصمه و تهاجم است (Melzer, 2009: 99).

۲-۱-۱-۲- اصل تناسب و ضرورت

اصل تناسب و اصل ضرورت نیز از اصول مهم هم در حوزه حقوق بشر و حقوق توسل به زور است و هم در حقوق مخاصمه مسلحانه. البته این اصول در چارچوب حقوق توسل به زور و در مشروعیت دفاع مشروع بیشتر کاربرد دارد. به صورت کلی می توان گفت این اصول، در خصوص مخاصمات مسلحانه، ناظر بر شیوه های تخاصم و جنگ است. برخی معتقدند که این اصول به معنای ایجاد تعادل و توازن میان اصل انسانی بودن حمله و اصل ضرورت نظامی است (The public committee Against Torture in Israel et al v. The Government of Israel et al, HCJ 7015/02, 2006, 42-43). اما از آنجایی که تطبیقها در مخاصمات مسلحانه عموماً میان کیفیات و کمیت های غیرمشابه است، به سادگی نمی توان آنها را مقایسه و ارزش گذاری نمود.

به تعبیری ساده، اصل ضرورت بیان می دارد که چنانچه راه دیگری به منظور جلوگیری از اقدامات هدف وجود دارد، قتل وی مجاز نمی باشد. بنابراین، اگر بتوان با بهره گیری از اقدامات نرم و غیرخشونت آمیز نظیر بازداشت و رسیدگی های قضایی، شخص مورد نظر و تهدیدات وی را مهار نمود، نمی توان وی را کشت، مگر آنکه صدمات و خطرات ناشی از اقدامات نرم بسیار زیاد و شدید ارزیابی شود (سرتیپی، ۱۳۹۱: ۶۹).

در جریان یک مخاصمه مرگبار غیر بین المللی چیزی تحت عنوان «رزمنده» وجود نداشته باشد، قواعد غیرشفاف تر است (Alston, 2010, para. 58).

در یک نگاه اولیه اصل تفکیک بسیار روشن به نظر می رسد؛ اما در تناسب با شرایطی که در یک مخاصمه مسلحانه ممکن است بوجود بیاید، تبصره هایی ممکن است به آن اضافه گردد. از جمله آنکه، طبق بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول و بند ۳ ماده ۱۳ پروتکل الحاقی دوم، غیر نظامیانی که در مخاصمه مسلحانه «مشارکت مستقیم» دارند، ممکن است به هدفی مشروع تبدیل شوند، اما تنها در مدت زمانی که در تهاجم شرکت مسقیم دارند (سرتیپی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۹). البته برخی، عناصر این تبصره را به چالش کشیده اند و با ارائه تفاسیری موسع، زمینه ایجاد خلأهای پاسخگویی را فراهم آورده اند. اما نکته اینجا است که این ابهامات و چالش ها از سوی افراد و دولت هایی مطرح می شود که متهم به تخطی از حقوق بشردوستانه بوده و سعی در توجیه و مشروع جلوه دادن اقدامات خود می نمایند. ابهامات و تفاسیر متفاوت از تبصره فوق را در ادامه و در بخش اهداف مشروع قتل هدفمند به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طبعاً برای تفکیک رزمندگان از غیرنظامیان، به معیاری نیاز است که هم طرف های متخاصم مبنا قرار دهند و هم قابلیت پیگرد و محاکمه در صورت نقض آن وجود داشته باشد. کمیته بین المللی صلیب سرخ با همکاری مؤسسه آسر هلند، در قالب رهنمودی سعی در تعریف معیاری برای تمییز غیرنظامیان از رزمندگان ارائه داده اند. بر اساس این رهنمود، غیرنظامیان اشخاصی هستند که مشخصات زیر را دارا باشند:

- در عضویت نیروها و گروه های مسلح سازمان یافته یکی از طرفین درگیری که تحت امر یک فرمانده مسؤول هستند نباشند؛

۲-۱-۱-۳- اصل منع توسل به خیانت

در تعریف خیانت گفته شده که عبارت است از فریب دادن دشمن و مطمئن ساختن وی از اینکه می‌تواند به طرف مقابل اعتماد کند و یا اینکه تحت حمایت قوانین و قواعد حقوق بین‌الملل است، به‌منظور سوءاستفاده از این اعتماد و اطمینان. (بند ۱ ماده ۳۷ پروتکل الحاقی اول). پرواضح است که چنین اقداماتی به هیچ‌وجه انسانی و شرافتمندانه نبوده و با هیچ چارچوب اخلاقی سازگاری ندارد. حقوق بشردوستانه نیز مشروعیت اقدام خیانت‌آمیز را نفی نموده و بر این اساس، کشتن، آسیب زدن و حتی دستگیری شخص با توسل به روش‌های خیانت‌آمیز منع شده است (سرتیپی، ۱۳۹۱: ۶۶).

بعضی از حقوق‌دانان بر این باورند که مقید دانستن هدف قرار دادن رزمندگان به گستره جنگ و نه خارج از آن، به‌واسطه اصل منع توسل به خیانت پشتیبانی می‌شود. بدین ترتیب هدف قراردادن آن دسته از رزمندگانی که تهدیدی به شمار نمی‌روند و خارج از مناطق و شرایط جنگی هستند، برای مثال در حال استراحت در منزل خود هستند نیز تخطی از اصل منع توسل به خیانت محسوب می‌شود و مجاز نیست (Cassese, 2002: 8).

۲-۱-۲- در زمان صلح

غیر از دوره مخاصمه مسلحانه که در آن به قانون جنگ یا حقوق بشردوستانه استناد می‌شود، در تمام شرایط دیگر حقوق بشر قانون عام و حاکم است. بنابر اصول حقوق بشر، کشتن یک فرد تنها زمانی مجاز و مشروع قلمداد می‌شود که به‌منظور حفاظت از جان افراد دیگر، هیچ اقدام دیگری میسر نباشد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که مجوز کشتن یک شخص، منوط به رعایت دو شرط ضرورت و تناسب و در مقام دفاع است (UN Docs, A61/311, 2006: 42-44). پرواضح است که روح این قواعد، ایجاب می‌کند که در هر زمانی غیر

از جنگ، تفاسیر مشروعیت نسبت به کشتن افراد را بسیار مضیق در نظر بگیریم.

با دقت در استاندارد که حقوق بشر ارائه می‌نماید، روشن می‌شود که به کاربردن قوه قهریه ولو در مقام دفاع از خود یا دیگران، صرفاً در مقابل تهدیدات عینی مجاز است؛ بنابراین زمانی که اقدامات یک فرد، تهدیدی فوری به مرگ یا جراحت جدی یا مشارکت در یک جنایت شدید تلقی نمی‌شود، کشتن وی مجاز نیست و بدین ترتیب، اعمال غیرقانونی و خطرناک گذشته یک شخص، دلیلی بر جواز کشتن وی نمی‌باشد (Cassese, 2002: 9).

در حقوق بین‌الملل، اصل اولیه بر مدار منع توسل به زور است که در بند ۴ اصل ۲ منشور ملل متحد انعکاس یافته است، اما برابر اصل ۵۱ منشور، حق دفاع مشروع فردی یا جمعی برای کشورها پیش‌بینی شده است و همانگونه که گفته شد، دفاع مشروع الزام رعایت اصل ضرورت و تناسب را در خود دارد.

اما به نظر می‌رسد علیرغم آنکه قواعد حقوق بشری در خصوص مشروعیت کشتن افراد، تهدیدات عینی را ملاک قرار داده است و اصل ۵۱ نیز صراحتاً حق ذاتی دفاع مشروع را مشروط به «وقوع حمله مسلحانه» یک دولت دیگر می‌داند، اما با عنایت به اینکه اصل فوق تنها استثنا وارد بر اصل منع توسل به زور است، بعضی از کشورهای معلوم‌الحال، با تفاسیر موسع از اصل تناسب و ضرورت، دفاع پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه را نیز مشروع قلمداد کرده و انواع تجاوزات خود را به استناد این اصل توجیه می‌نمایند؛ تا بدانجا که حتی برخی از دولت‌ها، در شرایطی که وجود یک تهدید و حمله نظامی عینی محل ابهام است، خود را در اعمال زور محق می‌دانند.

از جمله این کشورها، ایالات متحده است که بر اساس قضیه کشتی کارولین، دفاع مشروع پیش‌دستانه را با رعایت اصل ضرورت و اصل تناسب، مبنای نظریه حقوق عرفی خود

ملی کشورها مجاز می‌داند. حتی دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری اوباما از قانون مجوز کنگره برای استفاده از نیروهای نظامی (مصوب ۲۰۰۱)، چنین برداشت نمود که فرقی ندارد منطقه جنگی افغانستان باشد یا جایی دیگر (علیاری تبریزی، ۱۳۹۸: ۳۱).

یکی از عناوین مشابه قتل هدفمند، قتل سیاسی است که ممکن است قتل هدفمند مصداق یک قتل سیاسی به حساب آید و رویکرد کشورها در این خصوص متناسب با شرایط زمانی-مکانی متفاوت است. قتل سیاسی به صورت کلی به قتل یک فرد با انگیزه‌های سیاسی گفته می‌شود. بسیاری از منابع حقوق بین‌الملل نیز متفقند که قتل سیاسی به کلی نامشروع بوده و در شرایط غیرجنگی ممنوع است (Vlasic, 268: 2012)؛ لکن باز هم دولت آمریکا با استدلال‌ات ویژه خود، در صورت ایجاد تهدید برای کشورش، دفاع مشروع پیش‌دستانه را پاسخی به اعمال جنایی شخص مورد هدف قلمداد می‌کند و نه یک قتل سیاسی.

باتوجه به آنچه در این قسمت ذکر شد، بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که سیاست قتل هدفمند متناسب با شرایط زمانی-مکانی که جنگ برقرار باشد و یا در وضعیت صلح قرار داشته باشیم، تنها زمانی مشروع است که یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی در جریان باشد.

پیش از این ملاحظات مهم قتل هدفمند در شرایط وقوع مخاصمه مسلحانه و شرایط صلح را مورد بررسی قرار دادیم. بنابراین آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که قتل هدفمند در زمان صلح از دید حقوق بین‌الملل به واسطه مضیق دانستن موارد دفاع مشروع و سلب حق حیات افراد، هیچ جایگاه و وجه قانونی نداشته و نامشروع ارزیابی می‌شود. صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل نیز بر این عقیده هستند که قتل هدفمند تنها زمانی مشروع است که مخاصمه‌ای مسلحانه، چه بین‌المللی و چه غیربین‌المللی، در جریان بوده و بر اساس قواعد حقوق

می‌داند و علیرغم الزامات اصل ۵۱ منشور حقوق بشر، وقوع یک تهاجم عینی را پیش از استناد به دکترین دفاع پیش‌دستانه ضروری نمی‌داند. به عبارتی دیگر، آمریکا حق خود می‌داند که به منظور جلوگیری از وقوع یک حمله محتمل در آینده، به زور متوسل شده و به صورت پیش‌دستانه حمله نماید (علیاری تبریزی، ۱۳۹۸: ۳۰).

البته باید توجه داشت که بر اساس دکترین کشتی کارولین، طرف مقابل بازیگران غیردولتی بوده‌اند و اگرچه بر اساس آن، مقابله با عوامل غیردولتی مانند گروه‌های تروریستی القاعده و... ممکن است مشروع تصور شوند، اما به هیچ وجه در رابطه با عناصر دولتی پاسخگو نمی‌باشد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت آمریکا، با استناد به مشروعیت دفاع پیش‌دستانه، قتل هدفمند بوده است و با این توجیهات عموماً گروه‌های تروریستی که برای آمریکا تهدید به شمار می‌روند را هدف قرار داده است. اما در پاسخ به این سؤال که تا چه میزان این اقدامات از منظر حقوق بین‌الملل موجه و مشروع ارزیابی می‌شود، باید به گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل مراجعه نمود که می‌نویسد: «بدون اعلام اصول قانونی و اصولی که بر اساس آن اهداف انتخاب می‌شوند، دولت‌ها در یک خلاً پاسخگویی اقدام می‌کنند. جامعه جهانی نمی‌تواند با تأیید قتل‌های غیرقانونی هدفمند، اقدام به قتل را مجاز بداند تا عاملان آن از مجازات مبرا شوند» (Gaan, 2011: 1).

از سوی دیگر، قتل هدفمند عمدتاً به صورت حمله‌ای فراسرزمینی اتفاق می‌افتد که در این شرایط چنانچه کشوری که عملیات در خاک وی انجام می‌شود، رضایت خود را اعلام ننماید، آن حمله نقض حاکمیت ملی کشورها (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد) و در حملات پهنپادی، نقض استفاده از حریم هوایی آن کشور محسوب می‌شود. اما دولت آمریکا، به استناد ماده ۵۱ منشور اعمال زور و استفاده از نیروهای نظامی را حق ذاتی خود در دفاع دانسته و خود را در نقض حاکمیت

بشردوستانه، اصول و ضوابط قتل نظیر اصل تفکیک انجام شده باشد (Solis, 2007: 127).

۲-۲- مشروعیت و ممنوعیت قتل هدفمند بر مبنای موقعیت

فرد مورد هدف

سؤال دیگری مطرح می‌شود که چه کسی ممکن است به‌صورت قانونی و مشروع هدف قتل هدفمند قرار گیرد؟ البته پاسخ به این سؤال مستلزم پاسخ به دو سؤال دیگر نیز هست که عبارتند از آنکه، هدف قراردادن فرد، در چه زمانی و بر چه اساسی مشروع است؟ در ادامه از ابعاد مختلف به این موضوع می‌پردازیم.

بعد اول، بر اساس اصل تفکیک و در وضعیت وقوع مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی است. مطابق این اصل، هدف قراردادن غیرنظامیان به‌صورت کلی منع شده است، اما با عنایت به اینکه در مخاصمات غیربین‌المللی، تعریف رزمنده از غیررزمنده بسیار دشوار است، قوانین شفافی وجود ندارد و این مسأله از این حیث که غالب قتل‌های هدفمند غیرنظامیان را مورد حمله قرار می‌دهد، اهمیت ویژه‌ای دارد.

همانگونه که پیشتر بیان شد، تبصره‌ای به این اصل افزوده می‌شود که ابتدائاً معقول به نظر می‌رسد اما طرفداران قتل هدفمند، به‌منظور مشروع جلوه دادن اقدامات خود در مخاصمات مسلحانه، از تفاسیر موسعی از تبصره وارد بر اصل استفاده می‌کنند. در تبصره مذکور، هدف قراردادن «غیرنظامیانی» که در نبرد «مشارکت مستقیم دارند»، «در مدت زمانی که مشارکت دارند» مجاز قلمداد شده است (پروتکل الحاقی اول، ماده ۵۰ و ۵۱؛ پروتکل الحاقی دوم، ماده ۴ و ۱۳). مشخص است که در خصوص تعریف موارد فوق، اتفاق نظر وجود ندارد و ناگفته پیداست که تفاسیر متفاوت از این موارد تا چه میزان در مشروعیت‌زایی برای سیاست قتل هدفمند می‌تواند نقش‌آفرین باشد. خصوصاً آنکه

بهانه اصلی سیاست قتل هدفمند، مقابله و مواجهه با تروریسم عنوان می‌شود و موافقان قتل هدفمند، تمرکز خود را بر اظهارنظر در خصوص رفتارها و شرایط تروریست‌ها منعطف نموده‌اند؛ حال آنکه مجریان این سیاست، از این خلأ پاسخگویی بهره جسته و ممکن است این تفاسیر موسع را بر علیه غیرنظامیان غیرتروریست اعمال نمایند.

بنابراین ذکر این مسأله شایسته است که دو رویکرد تاکنون در مقابله با تروریسم ارائه شده است. مدل اول، اعمال قانون است. در این مدل تروریست رزمنده به‌شمار نمی‌آید و مأمورین قانون بنا را بر دستگیری و بازداشت آنها می‌گذارند. مدل دوم، مدل مخاصمه مسلحانه است که در آن می‌بایست رزمنده از غیررزمنده تفکیک شود و در این حالت، تروریست رزمنده به‌شمار می‌آید. (Gaan, 2011: 1). بنابر آنچه پیش از این ذکر شد، در یک جنگ متعارف، عواملی رزمنده را از غیر رزمنده مشخص می‌سازد اما در دوره صلح وجوه تمایز میان عوامل رزمنده از غیررزمنده خیلی روشن نیست. در این میان، به نظر می‌رسد کشور آمریکا به‌ویژه در پی حوادث ۱۱ سپتامبر، در مبارزه با تروریسم رویکرد دوم را در دستور کار خود قرار داده و آن را یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی می‌شناسد (Vlasic, 2010: 322)؛ تعبیری هم ندارد چراکه با توجه به نکاتی که ذکر شد، در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، قوانین و قواعد به اندازه کافی شفاف نبوده و این مسأله دست آمریکا را برای تفسیر به رأی باز خواهد گذاشت. اما در مقابل برخی حقوقدانان با استناد به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نکاراگوئه معتقدند که عملیات نظامی نیروهای نامنظم و غیردولتی تنها زمانی مخاصمه مسلحانه به‌شمار می‌رود که گستره و آثار آن در حد عملیات‌های منظم باشد (دیتر، ۱۳۷۸: ۲۰) و از این حیث، حمله مسلحانه ۱۱ سپتامبر یک استثناء است (اخوان فرد و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۱). بنابراین، تطابق حقوق بین‌الملل با اتخاذ رویکرد آمریکا نسبت

به مخاصمه مسلحانه دانستن مقابله با تروریسم در همه اشکال خود، به کلی محل تردید و ابهام است.

به هر روی، ابهاماتی در اصل تفکیک وجود دارد که در ادامه به آنها می‌پردازیم. مسأله اول، تعریف فرد نظامی و غیرنظامی است. همانگونه که پیش از این بحث شد، به عقیده بسیاری بر مبنای مواد کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های الحاقی حقوق بین‌المللی بشردوستانه، حتی رزمندگان را از هدف قراردادن آن دسته از رزمندگان دشمن که در حال استراحت در منزل بوده و به هر شکل، خطری برای طرف مقابل مخاصمه نبوده و تهدیدی برای وی ایجاد نکند، منع می‌کند. حال آنکه، برخی از طرفداران قتل هدفمند و در رأس آن دولت آمریکا، عضویت هر شخص در گروه نظامی یک گروه متخاصم را نیز به معنای رزمنده گرفته‌اند و معتقدند مادامی که شخصی به عضویت گروه نظامی متخاصم درآمده باشد، عنوان غیرنظامی را از خود سلب نموده و رزمندگان در طول یک مخاصمه مسلحانه در هر جا که دیده شوند، هدفی مشروع قلمداد می‌شوند.

مسأله دوم، ارائه معیاری در خصوص مشارکت مستقیم غیرنظامیان است. برخی از موافقان قتل‌های هدفمند نظیر آمریکا، انواع حمایت از جمله حمایت‌های معنوی از قبیل سخنرانی و تشویق به مبارزه را نیز مصداق مشارکت مستقیم غیرنظامیان تلقی می‌کند (علیاری تبریزی، ۱۳۹۹: ۳۱) و مسلماً با این دید، علیرغم آنکه توجیه آمریکا مقابله با تروریسم است، در صورت بروز مخاصمه مسلحانه میان دو کشور، تعداد زیادی از غیر نظامیان کشور مقابل هدفی مشروع خواهند بود چرا که حتماً تعدادی از آنها به انحاء مختلف حامی گروه‌های نظامی و رزمنده کشور خود خواهند بود.

مسأله سومی که مدنظر اصول و قواعد بین‌المللی در موضوع مشروع بودن اهداف غیرنظامی در مخاصمات است، منحصر بودن این مشروعیت به زمان مشارکت است. بنابراین این واقعیت که غیرنظامیان پس از مشارکت مستقیم، مورد هدف و

حمله قرار گیرند، نمی‌تواند از دید حقوق بین‌الملل موجه باشد. اگرچه ممکن است به دلیل اقداماتشان تحت پیگرد قانونی و بازداشت قرار گیرند، اما نمی‌توان ایشان را مورد هدف قرار داد. با این حال، در حقوق آمریکا، مفهوم زمان درگیری بسیار موسع در نظر گرفته می‌شود؛ به طوریکه دولت آمریکا در پاسخ به حملاتی که بیش از یک دهه پیش رخ داده است، همچنان حق دفاع از خود را آن هم به صورت پیش‌دستانه، مشروع می‌داند (آهنی آمینه و ظریف، ۱۳۹۱، ۱۸).

بعد دوم، در پاسخ به سؤالی است مبنی بر اینکه چه افرادی ممکن است به صورت مشروع مورد هدف قرار گیرند و آن قتل هدفمند مقامات رسمی دولت‌ها است و به نظر می‌رسد قتل هدفمند سپهبد سلیمانی که از مقامات رسمی دولت ایران محسوب می‌شد، نادرترین این اقدامات به شمار آورد.

در حقوق بین‌الملل تعریف مشخص و جامعی از مفهوم مقامات رسمی وجود ندارد و متناسب با موضوعات مطرح شده، گاهی به این مفهوم پرداخته شده است. از جمله این موارد می‌توان به تعریفی که در نشست کمیسیون حقوق بین‌الملل جولای ۲۰۱۴ بیان گردید، اشاره نمود: «مقام رسمی هر شخصی است که نمایندگی دولتی را بر عهده دارد یا مجری وظایف دولتی است» (A/69/10, para.131).

حقوق بین‌الملل، حمایت از مقامات رسمی دولت‌ها را به رسمیت شناخته و امتیازاتی برای ایشان قائل می‌شود. یکی از این امتیازات اعطای مصونیت‌های مدنی و کیفری است که البته تنها در دوران تصدی شغل و موقعیت اعتبار دارد. به موجب این مصونیت، مقامات رسمی از دایره شمول اقتدارات تقنینی، قضایی و اجرایی یکدیگر خارج می‌شوند و هیچ دولتی مجاز نیست مقامات رسمی دولتی دیگر را در محاکم داخلی خود محاکمه نماید (Yang, 2012: 11).

مانند بازداشت تروریست‌ها؛ و گاه هم ناظر بر عدم قانونی بودن آن است و هدف قرار دادن مقامات رسمی دولت‌ها از قسم دوم است.

۳- ابعاد و شرایط اختصاصی قتل هدفمند سردار سلیمانی

در تاریخ سوم ژانویه سال ۲۰۲۰ در شهر بغداد، در منطقه‌ای غیرنظامی در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد، دو خودروی غیرنظامی حامل سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس سپاه پاسداران دولت جمهوری اسلامی ایران و همراهان ایشان مورد حملات هوایی پهپادهای آمریکا قرار گرفتند و در پی این حمله علاوه بر سپهبد سلیمانی، ۹ نفر دیگر، از جمله ابومهدی المهندس از فرماندهان حشد الشعبی عراق به درجه رفیع شهادت نائل شدند. در این سفر، حضور سپهبد سلیمانی در عراق به دعوت رسمی مقامات دولت عراق، به‌صورت قانونی و خارج از شرایط جنگی و بوسیله هواپیمای مسافری صورت گرفته بود (قدیر و قهرمانی تولابی، ۱۴۰۰: ۶۶).

سپهبد قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس که مسئولیت عملیات‌های خارج از مرزهای کشور سپاه پاسداران را برعهده داشت، از مقامات رسمی حکومت ایران به شمار می‌رفت (Soufan, 2018: 2) و با عنایت به اتفاقات دهه اخیر منطقه، از جمله تشکیل داعش و گسترش آن، سپاه قدس و به‌ویژه سپهبد سلیمانی نقش ویژه‌ای در مقابله با آن و پیشبرد سیاست‌های برون‌مرزی ایران ایفا می‌نمود.

این حمله برخلاف اهداف پیشین ایالات متحده، یکی از مقامات رسمی و فرماندهان ارشد نیروهای مسلح ایران را که نقش‌های سیاسی مهمی نیز در منطقه ایفا می‌نمود را هدف گرفت (Warrel, 2020: 77). این مسئله بسیاری را بر آن داشت تا قانونی یا غیرقانونی بودن چنین اقدامی را محل سؤال بدانند و حتی برخی بر اساس قوانین داخلی آمریکا و حقوق

این مصونیت به اعتباری به مصونیت شغلی و شخصی تقسیم می‌شود. مصونیت شغلی، آن مصونیتی است که بر اعمال رسمی مقامات که ناشی از نمایندگی دولت متبوع خود است اعمال می‌گردد و مصونیت شخصی دربرگیرنده مصونیت کلی و کاملی است که به شخص اعطا می‌شود؛ اگرچه این مصونیت برخاسته از موقعیت رسمی و سمت سازمانی بوده و تنها به مقامات عالی رتبه اختصاص می‌یابد (مجبی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵۸).

اما لازم به ذکر است که اعطای مصونیت به مقامات رسمی در نظام‌های حقوقی داخلی کشورها، به معنای مصونیت از صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل و بی‌کیفر ماندن اقدامات جنایی مقامات نمی‌باشد و رویه قضایی بین‌المللی شاهد این مسأله است، کمااینکه محاکم نونبرگ و توکیو و همچنین یوگسلاوی سابق و رواندا، مصونیت مقامات رسمی را مانعی در برابر خود ندانستند. بنابراین اگر بپذیریم که مقامات رسمی حداقل در مدت زمان تصدی شغل از مصونیت کیفری برخوردار بوده و مورد حمایت حقوق بین‌الملل است، به طریق اولی اقدام به قتل، بازداشت و اجرای حکم نیز در قبال ایشان توسط حقوق بین‌الملل نامشروع قلمداد می‌شود.

همانگونه که گفته شد، در تعریف قتل هدفمند دو عنصر قابلیت انتساب این اقدام به دولت‌ها و همچنین عدم امکان دستگیری افراد مورد هدف وجود دارد. در عنصر اول می‌توان گفت با عنایت به مصونیت مقامات رسمی در محاکم داخلی و محلی، اقدام به قتل ایشان از منظر حقوق بین‌الملل به هیچ‌عنوان مشروع نبوده و حتی ممکن است به اعلان جنگ و وقوع مخاصمه مسلحانه منجر شود که مشروع دانستن آن، با روح اصول منع توسل به زور مغایرت داشته و متعارض است. در عنصر دوم نیز، باید این تفکیک را به عمل آورد که عدم امکان دستگیری هدف یا اهداف، گاهی ناظر بر عملی و اجرایی نبودن آن است اما به‌واسطه قوانین پشتیبانی می‌شود،

برای بمب‌گذاری در چهار سفارت آمریکا بوده است». لازم به ذکر است که دولت آمریکا به‌منظور اثبات مدعاهای ضد و نقیض خود، هیچگونه مدرکی ارائه نکرد و تنها به این اظهارات بسنده نمود.

مورد دوم، گزارش ایالات متحده به شورای امنیت سازمان ملل است که برابر تعهدات قانونی خود، طبق ماده ۵۱ پس از حمله به این شورا ارائه داد. نکته جالب توجه این است که در این نامه، هیچ اشاره‌ای به دفاع مشروع در برابر حمله‌ای قریب‌الوقوع نشده و در مقابل ادعا نموده است که هدف قراردادن سپهبد سلیمانی «در پاسخ به یک سری حملات مسلحانه فزاینده که توسط ایران انجام می‌شده است» بوده است. از جمله این حملات، عبارتند از: سرنگونی پهپاد بدون سرنشین بر فراز تنگه هرمز در ژوئن ۲۰۱۹، حمله ایران به کشتی‌های تجاری که تهدید آزادی دریانوردی و امنیت بین‌الملل است، حملات موشکی به عربستان سعودی، اقدامات کتائب حزب‌الله و اقدامات سایر شبه نظامیانی که آمریکا مدعی است تحت حمایت ایران هستند به پایگاه‌های نظامی و سفارت‌های آمریکا.

۳-۲- قتل هدفمند سپهبد سلیمانی در حقوق بین‌الملل و نقد توجیه آمریکا

با عنایت به اینکه حقوق قابل اعمال بر شرایط صلح و جنگ به‌ویژه در مشروعیت استفاده از نیروهای مسلح و مرگبار، متفاوت از هم است، به نظر می‌رسد یکی از نارسایی‌های حقوق بین‌الملل عدم ارائه معیاری در خصوص تعیین حقوق حاکم است (Ohlin, 2016: 119)؛ بنابراین در برخی مصادیق، بسیار دشوار به نظر می‌رسد که قوانین قابل اعمال را براحتی تشخیص دهیم. در نتیجه، ناگزیریم احتمالات مختلف را ارزیابی نماییم تا مشخص شود کدام حقوق بر این جنایت حاکم است.

بین‌الملل، دولت آمریکا را به قتل سیاسی متهم ساختند (Molloy, 2021: 164).

این حمله که به دستور مستقیم رییس جمهوری وقت آمریکا، دونالد ترامپ و با هدف حذف سپهبد سلیمانی انجام شد، حمله مسلحانه فرامرزی علیه مقامات رسمی کشورهای عراق و ایران است و به این اعتبار، علاوه بر ملاحظات حقوقی و قانونی مشروعیت و ممنوعیت قتل هدفمند، نقض حاکمیت کشور عراق (بند ۲ ماده ۴) و نقض حریم هوایی (ماده ۱ کنوانسیون شیکاگو) این کشور محسوب می‌شود.

در ادامه، با عنایت به مطالبی که در مشروعیت و ممنوعیت قتل هدفمند ذکر شد، با توجه به توجیه آمریکا در اقدام به قتل هدفمند در خصوص سپهبد سلیمانی، به بررسی موضوع در چارچوب قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل می‌پردازیم و توجیهات آمریکا را نقد خواهیم نمود.

۳-۱- توجیه مشروعیت قتل هدفمند سپهبد سلیمانی در حقوق آمریکا

پیش از این، توجیهات و برداشت‌های منحصربه‌فرد دولت آمریکا را در مشروعیت‌زایی توسل به زور در قالب قتل هدفمند که عمدتاً به‌صورت فراسرزمینی انجام می‌شود، مورد بررسی قرار دادیم. اما در رابطه با قتل هدفمند سپهبد سلیمانی، دولت آمریکا باز هم سعی در مطابقت استدلال‌های خود با حقوق و قوانین بین‌المللی داشت و به این منظور به دو مورد استناد نمود. مورد اول که توسط مسؤولین رسمی دولت مطرح گردید و اشاره به دفاع مشروع از خود در برابر حمله قریب‌الوقوع توسط سپهبد سلیمانی داشت. پس از حمله، ترامپ در اولین اظهارات علنی خود عنوان کرد: «سلیمانی در حال طراحی یک حمله قریب‌الوقوع و خطرناک علیه دیپلمات‌ها و پرسنل نظامی آمریکایی بوده است» و در اظهارات بعدی، دولت آمریکا بیان خود را تغییر داده و مدعی شد «سلیمانی، در حال برنامه‌ریزی

۳-۲-۱- حقوق بشردوستانه

این حقوق که به حقوق جنگ نیز شناخته می‌شود، زمانی حاکم است که یک مخاصمه مسلحانه در جریان باشد. اگرچه پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، روابط سیاسی ایران و آمریکا همواره تیره و تار بوده است، اما نشانه‌ای از وقوع جنگ مستقیم میان این دو کشور وجود ندارد. البته در سال ۲۰۱۹، با اقدام دولت ترامپ در خروج از برجام و اعمال سیاست به اصطلاح فشار حداکثری بر ایران از سوی دولت وی، آمریکا سپاه پاسداران، یکی از نیروهای نظامی رسمی ایران را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار داد (سهرابی، ۱۳۹۸: ۴۵). اما به نظر می‌رسد، اولاً قرارگرفتن در لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا، به‌مثابه تلقی تروریسم بین‌المللی در حقوق بین‌الملل نمی‌باشد و ثانیاً این اقدام، بیشتر حرکتی سیاسی است؛ کمااینکه دولت وقت آمریکا در ادله‌ای که برای توجیه قتل سپهبد سلیمانی ارائه نمود، اشاره‌ای به مقابله با تروریسم نکرده است.

از سوی دیگر، حتی چنانچه یک مخاصمه مسلحانه نیز در جریان بوده باشد، اقدام به قتل شخصی که در قامت رزمندگی و ستیز نیست، خارج از صحنه درگیری و با استفاده از پهپاد، در خاک یک کشور ثالث، خلاف حقوق بشردوستانه است؛ چرا که اصل تفکیک رعایت نشده و نقض تمامیت ارضی و حاکمیت ملی عراق به شمار می‌رود.

شاید عده‌ای دیگر چنین استدلال کنند که یک مخاصمه مسلحانه میان آمریکا و ایران در جریان نبوده است، اما این حمله اولین حرکت از شروع یک مخاصمه مسلحانه باشد. در پاسخ به چنین استدلالی باید گفت که با عنایت به اینکه جنگی در میان نبوده است، همواره اولین اقدام از قانون حقوق بشر تبعیت می‌کند و نه حقوق بشردوستانه؛ چرا که همانگونه که پیشتر گفته شد، بجز در شرایط وجود یک مخاصمه مسلحانه، حقوق حاکم حقوق بشر است. با این تفاسیل،

مشخص است که بهره‌گیری از حقوق بشردوستانه به عنوان حقوق حاکم بر قتل سپهبد سلیمانی، توجیه منطقی ندارد.

بنابراین با عنایت به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، مشخص می‌شود که شرایط قتل سپهبد سلیمانی و همراهانش به هیچ عنوان شباهتی به شرایط جنگی نداشته و نمی‌توان حقوق بشردوستانه را حاکم دانست.

البته با توجه به رویکرد آمریکا در مقابله با تروریسم که معتقد است یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی جریان دارد و همچنین تروریستی اعلام کردن نیروهای سپاه پاسدان، روشن است که کشور آمریکا دست خود را برای توجیه در خصوص چنین اقداماتی باز گذاشته است، لکن از حیث حقوق بین‌الملل این مسأله اصلاً پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که اولاً بنابر آنچه گفته شد، تلقی مبارزه با تروریسم به عنوان یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی به‌صورت کلی محل ابهام بوده و مخالفان بسیاری دارد. ثانیاً برشمردن نیروی نظامی رسمی یک کشور تحت عنوان سازمان‌های تروریستی ولو آنکه کشوری مثل آمریکا این تلقی را داشته باشد، در حقوق بین‌الملل جایگاهی نداشته و سابقه‌ای نیز از آن وجود ندارد. همچنین تروریست دانستن مقام رسمی یک دولت با حمایت‌ها و مصونیت وی در تعارض است و از آنجا که اعطای این مصونیت‌ها به اشخاص به واسطه نمایندگی دولت اعتبار می‌یابد و شخص محور نمی‌باشد، چگونه می‌توان یک اقدام کاملاً سیاسی و بدون مبنای یک کشور را مقدم بر حمایت‌های حقوق بین‌الملل از دولت‌ها و مقامات رسمی وی دانست. بنابراین، حتی اگر اقدام به قتل سپهبد سلیمانی در حقوق عرفی آمریکا تحت شرایط وجود مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی نیز توجیه‌پذیر باشد، کمااینکه همین مسأله هم مخالفان زیادی دارد، اما در حقوق بین‌الملل هیچ مبنایی برای آن نمی‌توان یافت.

۳-۲-۲- حقوق بشر

عدم وجود نشانه‌ای از جریان یک مخاصمه مسلحانه میان آمریکا و ایران، مهم‌ترین توجیه‌کننده حاکمیت حقوق بشر بر اقدام به قتل سپهبد قاسم سلیمانی است و حتی اگر مخاصمه‌ای نیز وجود داشت، با توجه به اینکه گستره جغرافیایی حقوق بشردوستانه، تنها در منطقه پیکار و جنگ است، باز هنگامی که حمله‌ای در منطقه‌ای غیر از مناطق درگیر در جنگ به وقوع می‌پیوندد، کمااینکه هدف قرار گرفتن خودروهای حامل سپهبد سلیمانی در کشور ثالث یعنی عراق اتفاق افتاد، نظام حقوقی حاکم بر آن، حقوق بشر است.

به عقیده برخی از حقوقدانان بین‌الملل، زمانی استفاده یک دولت از نیروهای مسلح فراتر از مرزهای خود مشروع است که یا با اجازه شورای امنیت سازمان ملل باشد و یا با استفاده از دکترین دفاع مشروع صورت پذیرد (Horowitz, 2016: 163).

اگرچه دولت وقت آمریکا، به استناد دفاع مشروع پیش‌دستانه و با این اتهام که سپهبد سلیمانی در طراحی حملات جدی و قریب‌الوقوع علیه نیروهای آمریکایی در زمان حمله، مشروعیت اقدام خود را توجیه نموده است، اما هیچ مدرکی دال بر صحت چنین ادعایی تا امروز وجود ندارد. البته بعد از بیان این ادعا، دولت وقت آمریکا از این موضع به نوعی عقب‌نشینی کرد و مدعی شد سپهبد سلیمانی قصد طراحی حملاتی را علیه سفارت و کنسول‌گری‌های آمریکا داشته است. خود این موضع، به‌تنهایی نشان از عدم صحت توجیه آمریکا به اعتبار دفاع مشروع پیش‌دستانه دارد؛ اما قضیه به اینجا نیز ختم نمی‌شود، چرا که مسؤولین دولت ترامپ، در ادعاهای بعدی خود اذعان داشتند که آمریکا از مدت‌ها پیش قصد هدف قراردادن سپهبد سلیمانی را داشته و وی را تحت نظر داشته است (Molloy, 2021: 184).

بنابراین، با توجه به عدم رضایت کشور عراق در استفاده از حریم هوایی و خاک این کشور برای حمله، عدم وجود کوچکترین مدرکی مبنی بر حملات قریب‌الوقوع و ابهامات و چالش‌هایی که در توجیه آمریکا در حق استفاده از نیروی مرگبار وجود دارد، به نظر می‌رسد هدف قراردادن سپهبد سلیمانی نقض آشکار حقوق بشر است.

از سوی دیگر، این مسأله در حقوق داخلی آمریکا نیز قابل بررسی است. یکی از منابع حقوق آمریکا در خصوص اقدام به این چنین قتل‌هایی، دستور اجرایی منع قتل سیاسی^۱ توسط نیروهای مسلح این کشور است. البته پر واضح است که عدم سازگاری اقدام به قتل سپهبد سلیمانی با حقوق بین‌الملل، لزوماً به معنای تحقق قتل سیاسی نیست و لازمه چنین اتهامی، اثبات انگیزه سیاسی برای قتل است (Parks, 1989: 40) و طبیعی است که اثبات انگیزه یک دولت، کار راحتی نیست.

بعضی از صاحب‌نظران به‌منظور تشخیص اینکه بر اساس دستور اجرایی منع قتل سیاسی، اقدامی با انگیزه سیاسی انجام شده است یا خیر، دو نشانه ارائه می‌دهند: ایشان معتقدند هرچه مقبولیت استفاده از زور در یک اقدام بر مبنای حقوق بین‌الملل بیشتر باشد، احتمال آنکه آن اقدام به انگیزه سیاسی انجام شده باشد، کمتر است و در مقابل هرچه مبنای حقوق بین‌الملل کمتر از یک اقدام پشتیبانی کند، احتمال بیشتری دارد که اقدام به قتل انجام شده با انگیزه‌های سیاسی باشد (Schmitt, 1992: 675).

^۱ - دستور اجرایی منع قتل سیاسی که در زمان ریاست جمهوری جerald فور منتشر شد، بیان می‌دارد: «هیچ یک از کارکنان دولت ایالات متحده اجازه درگیر شدن یا توطئه‌چینی برای درگیری در قتل سیاسی را ندارد». (The Executive Order 12,333)

دولت آمریکا در خصوص مشروعیت قتل سپهبد سلیمانی توسط حقوق بین‌الملل مورد پذیرش نیست و ثانیاً نتایج چنین اقدامی، کاملاً با انگیزه‌های سیاسی ایالات متحده در منطقه همخوانی داشته و بیشترین خدمت را به منافع سیاسی وی می‌کند، به نظر می‌رسد احتمال قتل سیاسی دانستن حذف سپهبد سلیمانی، بسیار بیشتر از مشروع دانستن این اقدام در چارچوب حقوق بین‌الملل و حتی حقوق داخلی آمریکا است.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش نتایجی استخراج می‌شود که به شرح ذیل است:

- قتل هدفمند، سیاستی است برخی کشورهای معلوم‌الحال به بهانه مبارزه با تروریسم در پیش گرفته‌اند، اما اهدافی فراتر از آن را دنبال می‌کنند.

- قتل هدفمند در چارچوب مشخص و ویژه‌ای تعریف نشده و بنابر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل با عنایت به محدود دانستن حق سلب حیات از انسان‌ها، تنها در زمان وقوع مخاصمه مسلحانه مشروع تلقی می‌شود، آن هم مشروط بر آنکه سایر اصول نظیر اصل تناسب و ضرورت، اصل تفکیک و اصل منع توسل به روش‌های خیانت‌آمیز رعایت شده و خود مخاصمه مسلحانه نیز مشروع باشد. در دوران صلح نیز می‌توان استنباط نمود که هیچگونه مشروعیتی برای قتل هدفمند به شکل رایج آن تصور نمی‌شود و موارد جواز قتل بسیار محدود بوده و با عناوین دیگر نظیر عملیات اجرای قانون سازگارتر است.

- تعداد انگشت شماری از دولت‌ها و در رأس آن دولت ایالات متحده که سیاست قتل هدفمند را در پیش گرفته‌اند، با تفاسیری بسیار موسع و تعجب‌برانگیز تمام منابع حقوقی در رابطه با موضوع را با چالش مواجه نموده، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد تمام قواعد و اصول حقوق بین‌الملل را به سخره

همانگونه که پیش‌تر بررسی شد، در توجیه آمریکا در اقدام به قتل سپهبد سلیمانی، بجز ادعای مقامات رسمی دولت آمریکا، مدرک و نشانه‌ای دال بر برنامه‌ریزی حملاتی به سوی سفارت‌ها یا اشخاص و نظامیان آمریکایی توسط سپهبد وجود ندارد و این کشور در گزارش خود به شورای امنیت نیز به این موارد اشاره‌ای نداشته و به‌منظور مشروعیت‌زایی برای اقدام خود، تنها به مواردی استناد نموده است که دخالت مستقیم ایران در آنها قابل اثبات نمی‌باشد؛ از جمله حمایت و تأمین مالی گروه‌های مسلح عراق و دیگر کشورها. حتی با فرض اثبات چنین مسأله‌ای نیز، هرگونه دخالت و حتی رضایت دولت ایران در تمام اقدامات این گروه‌ها محل ابهام است و به هیچ‌وجه نمی‌توان به آن استناد نمود. بنابراین، توجیه اقدام به قتل سپهبد سلیمانی به اعتبار ادله دفاع مشروع، هیچ پذیرشی ندارد.

از سوی دیگر، با عنایت به اینکه به گفته مقامات آمریکایی، زیرنظر گرفتن سپهبد سلیمانی برای چند ماه در دستور کار بوده است (Lee & Kube, 2020: 196) و سیاست‌های جمهوری اسلامی، مغایر با منافع سیاسی و امنیتی آمریکا در منطقه است، حذف شاخص‌ترین فرمانده عملیاتی و پیش‌رونده منافع دولت ایران در منطقه، با انگیزه سیاسی و به‌منظور اصلاح سیاست خارجی ایران در منطقه به‌شدت قوت می‌گیرد. برخی نیز معتقدند که بنابر اظهارات مقامات و متحدان آمریکا، دولت ترامپ به‌واسطه حملاتی که به سفارت‌هایشان صورت گرفته بود، برای حمله‌ای به‌منظور پاسخ به این حملات تحت فشار سیاسی داخلی قرار گرفته بود.

علاوه بر آن، اگر تنها هدف آمریکا جلوگیری از اقدامات گروه‌ها مسلح بود، حتی رعایت اصل تناسب در مشروعیت دفاع از خود، مورد تشکیک قرار می‌گیرد و خیلی بعید است که قتل سپهبد سلیمانی تنها راه دفاع از خود بوده باشد. بنابراین، از آنجا که براساس تفاسیل فوق، اولاً توجیهات و استنادات

رئیس جمهور آمریکا، با اتهام قتل سیاسی مواجه است که هم در حقوق بین‌الملل و هم در حقوق داخلی کشور آمریکا منع شده است.

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش انجام شده، حفظ اصالت متون و امانت‌داری در نقل گفتار، به‌عنوان مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی، مورد نظر نویسندگان بوده است.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، همه نویسندگان سهم برابر در نگارش داشتند.

تشکر و قدردانی: از همه بزرگوارانی که در نگارش این مقاله، راهنمایی داشتند، نهایت قدردانی و تشکر را دارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اخوان فرد، مسعود و ابراهیمی، وحید (۱۳۹۹). «قتل هدفمند در سنجه حقوق بر مخاصمه، حقوق در مخاصمه و حقوق بشر: مطالعه موردی شهدای فلسطین». *گفت‌مان راهبردی فلسطین*، ۳ (۲): ۶۴-۲۱.

- آهنی آمینه، محمد و ظریف، محمدجواد (۱۳۹۱). «مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده آمریکا». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۴ (۱۶): ۳۰-۱.

- حاتمی، مهدی (۱۳۹۷). «قتل‌های هدفمند دولت آمریکا در پرتوی رویه و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی». *نشریه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۵۷: ۸۹-۱۱۳.

گرفته‌اند و حقوق جدیدی ابداع نموده‌اند که بر اساس ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌توان اقدامات آنها را در نقض فاحش قواعد آمره حقوق بین‌الملل جنایت جنگی به شمار آورد.

- اقدام اخیر ایالات متحده آمریکا مبنی بر هدف قراردادن سپهبد سلیمانی و ابومهدی المهندس در قالب قتل هدفمند که از حیث حمله به مقامات رسمی کشورها بی‌سابقه بوده، با عنایت به آنکه مخاصمه مسلحانه‌ای در جریان نبوده است، از دیدگاه حقوق بین‌الملل کاملاً نامشروع و محکوم است.

- از آنجا که دولت عراق عدم رضایت خود را در مورد چنین حمله‌ای اعلام نمود، نقض آشکار حاکمیت ملی کشور عراق و نقض حریم هوایی این کشور است و به‌واسطه هدف قرار دادن مقام رسمی دولت ایران که نمایندگی این کشور را بر عهده داشته و مورد حمایت حقوق بین‌الملل بوده، حمله به هدفی نامشروع است و نقض حاکمیت ملی ایران نیز به شمار می‌رود.

- توجیهات آمریکا اولاً بسیار ضد و نقیض بوده که این مسأله خود شائبه عدم صحت آنها را تقویت می‌نماید و ثانیاً بنابر گزارشی که دولت این کشور به شورای امنیت سازمان ملل ارائه داده، هیچ اثباتی برای مدعاهای خود ذکر نکرده و اشاره‌ای نیز به تهدیدات قریب‌الوقوع و جدی ننموده که باعث می‌شود، توجیه اقدام مذکور حتی در چارچوب استدلالی خود آمریکا نیز محل اشکال باشد.

- با توجه به عدم مشروعیت اقدام آمریکا برای حذف سپهبد سلیمانی در چارچوب حقوق بین‌الملل و همچنین تعارض سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و دولت آمریکا به‌ویژه در منطقه خاور میانه و نیز با بذل عنایت به نقش کلیدی و مهم سپهبد در پیشبرد سیاست‌ها و منافع منطقه‌ای ایران، هدف قراردادن وی توسط نیروهای آمریکایی و به دستور شخص

- Cassese, A (2002). "When May Senior State Officials Be Tried for International Crimes? Some Comments on the Congo v. Belgium Case". *European Journal of International Law*, 13 (4): 1.

- Gann, M (2011). "Targeted Killing: When pragmatism and international law collide". Available at: <http://www.tacticalgamer.com/content/126-targeted-killing-when-pragmatism-international-law-collide.html>.

- International Criminal Tribunal For the former Yugoslavia (1995). Prosecutor v. Dusko Tadic (a/k/a Dule), decision on the defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of &5, no. IT-94-1-AR72

- Lee, C & Kube, C (2020). "Trump authorized Soleimani's killing 7 months ago, with conditions". *NBC News*, available at: www.nbcnews.com.

- Melzer, N (2008). *Targeted Killing in International Law*. United Kingdom: Oxford University Press.

- Melzer, N (2009). "Interpretive Guidance on the Notion of Direct Participation in Hostilities under International Humanitarian Law". *ICRC*: 1-99

- Molloy, T (2021). "Qassem Soleimani, Targeted Killing of State Actors, and Executive Order 12,333". *Victoria University of Wellington Law Review*, 52(1): 163-195.

- Ohlin, JD (2016). "Acting as a Sovereign versus Acting as a Belligerent". *Theoretical Boundaries of Armed Conflict and Human Rights*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Otto, R (2010). *Targeted Killing and International Law with Special Regard to Human Rights and International Humanitarian Law*. New York: Springer Publishing

- سرتیپی، حسین و بردبار، احمدرضا و موسی‌زاده، محمد (۱۳۹۱). «بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی». *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ۳۸ (۱۴): ۳۹-۷۶.

- سهرابی، صداقت (۱۳۹۸). «پیامدهای ژئوپلیتیکی قرارگرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی از سوی ایالات متحده آمریکا و رویکردهای مقابله‌ای ج.ا.ایران». *نشریه پژوهش‌نامه حقوق بشری*، ۱۷: ۳۷-۶۴

- علیاری تبریزی، بهاء‌الدین (۱۳۹۸). «قتل هدفمند در آیینه اصول و مبانی حقوق بین‌الملل؛ با تأکید بر قتل‌های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا بویژه قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی». *پژوهش‌نامه حقوق بشری*، ۱۸: ۱۳-۴۴.

- فلک، دیتر (۱۳۸۷). *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه*. ترجمه قاسم زمانی و دیگران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

- قدیر، محسن و قهرمانی تولابی، بهاره (۱۴۰۰). «بررسی ابعاد ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل». *نشریه مطالعات حقوقی*، ۱۴: ۵۹-۷۸

- محبی، محسن و سیداشرفی، میرمصطفی و نیاورانی، صابر و هنجنی، سیدعلی (۱۳۹۹). «مصونیت کیفری مقامات رسمی نزد محاکم خارجی در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل». *نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۸۹: ۲۵۵-۲۷۷

ب. منابع انگلیسی

- Alston, P (2010). "Report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions: Addendum – Study on targeted killings". UN Doc, A/HRC/14/24/Add.6.

- Parks, WH (1989). "Memorandum of Law: Executive Order 12333 and Assassination". *Army Law*, 12 (4): 1-10.
- Schmitt, M (1992). "State-Sponsored Assassination in International and Domestic Law". *Yale J Intl*, 17: 609 - 630.
- Solis, G (2007). "Targeted Killing and the Law of Armed Conflict". *Naval War College Review*, 60: 127 – 135.
- Soufan, A (2018). "Qassem Soleimani and Iran's Unique Regional Strategy". *CTC Sentinel*, 11 (10): 1–2.
- The Public Committee Against Torture in Israel *et al* v. The Government of Israel *et al*, HCJ 7015/02.
- Vlastic, M (2012). *Assassination & Targeted Killing – a Historical and post Bin Laden Legal Analysis*. Georgetown University.
- Warrel, H (2020). "From Desert Storm to Soleimani: how US drone warfare has evolved". *The Financial Times*, (online ed, London, 9 January 2020)
- Yang, X (2012). *State Immunity in International Law*. Cambridge: University Press.